

کیستی ذوالقرنین

• انیس سجادی

دانشجوی تاریخ دانشگاه شهید بهشتی تهران



- کورش و بازیابی هویت ملی، تحقیقی علمی درباره‌ی پیشینه و کیستی ذوالقرنین
- تحقیق و تألیف: جلیل عرفان منش با مقدمه‌ی دکتر علی ولایتی
- تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۶۳۰

مقدمه

در تعریفی هویت ملی عبارت است از به دست آوردن خودآگاهی ملی. بخشی از قدرت هر کشوری، خودآگاهی ملت آن نسبت به پیشینه، تاریخ و فرهنگ ملی خود می‌باشد. معرفت تاریخی به عنوان دانشی که پیوند عمیقی با شناخت گذشته‌ی فردی و اجتماعی یک جامعه دارد، بخش مهمی از هویت و اصالت ملی جامعه را شکل می‌بخشد و چنانکه می‌دانیم دانشی که مدعی توانمندی برای شناخت گذشته‌ی اجتماعی انسانی است، تاریخ است. ملت‌ها خواهان جاودانگی و تداوم وجود و حیاتشان در ازای تاریخ هستند و تاریخ‌نویسی که بازتاب دهنده‌ی تأییدات و ستایش‌های مردمی و ابعاد و عناصر مختلف وجود و خود آدمی است، به این جاودانگی عینیت می‌بخشد. وقتی افراد یک جامعه از پیشینه‌ی تاریخی، مشخصه‌های دینی و فرهنگی خود آگاه شوند، به هویت جمعی دست می‌یابند. هویت ملت یا قوم به خودی خود معنا ندارد بلکه در مقایسه و مقابل دیگری مطرح می‌شود. جمعیت، فرهنگ، انسان، اجتماع، سرزمین و تاریخ شاکله‌های اساسی هویت ایرانی‌اند. در بیان نقش ساکنان این خطه در شکل‌گیری هویت، به حضور و استمرار تاریخی باید بسیار بها داد. «قوم ایرانی»، که این‌گونه اطلاق کردنشان فراگیری تاریخی پیدا می‌کند، در حقیقت از قریب ۲۷۰۰ سال پیش که پایه‌گذاری دولت ماد آغاز شد، بی‌این‌که دچار وقفه‌ای اساسی شوند، همه‌ی سازوکارها و نهادهای وابسته به خود را به دولت هخامنشی تحویل دادند و زمینه‌ساز پیدایش نخستین امپراتوری بزرگ جهانی شدند و به تجارب ذی‌قیمتی از باب درک هویت ملی خویش نائل آمدند. یکی از ویژگی‌های فرهنگی هویت ایرانی، قهرمان دوستی است. در تعریفی کلی قهرمان کسی است که نماینده‌ی اخلاقی برتر و از ضعف‌های روزمره و پلیدی‌ها به دور و خواهان خیر و صلاح مردم و مملکت خود است و عصر حیاتش دوران طلایی روزگار ایران و مرگش به طور عمده شهادت‌گونه است، هیچ‌گونه خلاف و ترک اولای مذهبی، اخلاقی و اجتماعی را نمی‌توان بدو نسبت داد، گاه زندگی‌اش سرشار از خوارق عادت است، انجام اموری فرانسائی همواره با زندگی‌ای افسانه‌ای برای او تصور می‌شود. پس از زوال کابلدی نیز بیش از هر فرد زنده‌ی حاضری ملموس و محسوس است. از طهارت و قداست ظاهری و تقدسی مکتوم در فضای روحانی جامعه برخوردار است. مرزهای تعلق را شکسته و پدر، مادر، برادر و خواهر همه‌ی مردم و مهتر همگان و کهتر همگان است. دارای چهره‌ای مردمی و حافظ ناموس ملی است و می‌تواند چهره‌ی محبوب و مانوس تاریخی خود را برای همیشه حفظ کند و در زمره‌ی بی‌مرگان



پاسارگاد، مقبره‌ی کورش

مغرب و شمال قلمرو خود دارد و ساختن سدی آهنی برای جلوگیری از تهاجم اقوام وحشی، می‌پردازد.

در فصل اول - به این موضوع که ذوالقرنین در هویت ملی ایرانیان نقش مهمی دارد و پیشینه و پیچیدگی کیستی ذوالقرنین پیرامون ۴ نظریه یونانی - ایرانی، یونانی - یونانی، یمنی - عربی و ایرانی - ایرانی پرداخته می‌شود.

در فصل دوم - به چگونگی ذکر ذوالقرنین در قرآن و قائل شدن ویژگی‌هایی چون یکتاپرستی، عدالت‌خواهی، دفاع از حقوق ستم‌دیدگان، وجود اقوام یا جوج و مأجوج و مکان سدی که ذوالقرنین به خواست مردم آن ناحیه برای جلوگیری از تهاجم این اقوام ساخته، پرداخته می‌شود.

در فصل سوم - نظریه‌ی یونانی - ایرانی پیرامون مصداق تاریخی ذوالقرنین یعنی اسکندر مقدونی از دیدگاه ابن سینا، طبری، یعقوبی، دینوری، بلعمی، ابوبکر عتیق سوزآبادی، ابن بلخی، امام فخر رازی، ابن اثیر، حمدالله مستوفی، ابن کثیر، میرخواند و خواندمیر و... بیان می‌شود.

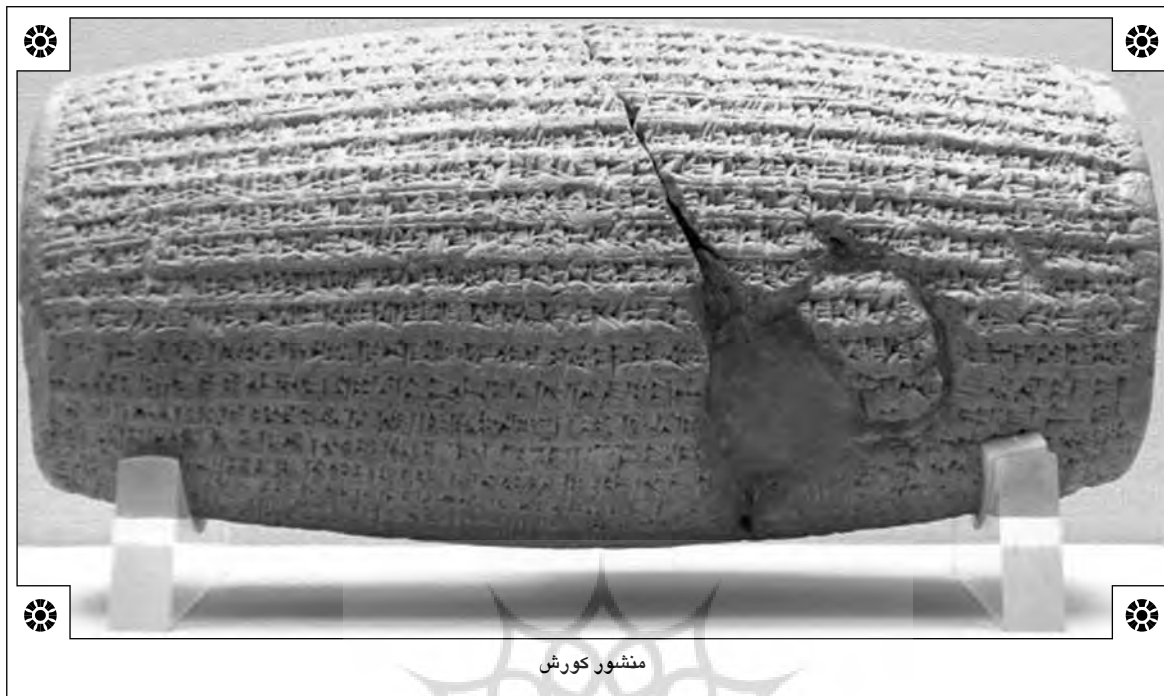
در فصل چهارم - منشأ نظریه یونانی - یونانی پیرامون ذوالقرنین بودن اسکندر، روایت متون کهن پارسی از وی به پلیدی، روایات منفی حمزه اصفهانی، ابن ندیم، ابن مسکویه، مسعودی، گردیزی و طرطوسی و چگونگی افسانه پردازی پیرامون اسکندر مطرح شده است.

در فصل پنجم - فرآیند ایرانی و اسلامی شدن روایات اسکندر با توجه به پیوند روح ملی و دینی در روایات کهن ایرانی، همسان‌سازی روایات کهن ایرانی با اصول اعتقادی پس از زرتشت و دوران اسلامی، روح ملی و بیگانه‌ستیزی از روایات کهن ایرانی، پدیده‌ی اسناد به خود و خودی کردن شخصیت‌های تاریخی و افسانه‌ای با درنگی در فرآیند ایرانی و اسلامی شدن روایات اسکندر در آثار مورخان و سخن‌سرایان دوران اسلامی با مطرح کردن این مسأله که این نوع تاریخ‌نگاری (هرچند غیرواقعی) با این هدف انجام شده تا علاوه بر پیوستگی میان سلسله‌های پادشاهان ایرانی، هوشمندانه حاکمیت غیرایرانی بر

جاودانه‌ای قرار گیرد که سزاوار جای گرفتن در ذهن، زبان، حافظه‌ی مردم و بخشی ماندگار از هویت ملی برای ملت خود باشد. این ویژگی‌ها، اموری است که امروزه در ایران نسبت به کورش تداعی می‌شود، چراکه در زندگی تاریخی خود توانسته بود این احساسات را در ملل تابعش نسبت به خود ایجاد کند و تمامی صفات اخلاقی قهرمان‌گونه را در خود پدید آورد. پس می‌توان کورش را یکی از قهرمانان ملی ایران و شخصیتی هویت‌بخش برای تمامی اعصار معرفی نمود که از نظر گزنفون به نمونه‌ی اعلا‌ی حکمرانی افلاطونی تطابق داشت و نه تنها برای عصر خود و مردمی که از میان آنان برخاسته بود، بلکه برای ملل و مردم و اعصار دیگر نیز توجه به وجود چنین کسی را واجب شمرده است. کورش شهریار بود که در سایه‌ی سه‌گانه‌ی تبار سلطنتی خویش، تأیید مردم و اتکا به یک قدرت الهی طبیعی شروع به جهانگشایی کرد و از ناهید تا مهر، از مهر تا مردوک راه سپرده بود تا سرانجام به سلطنت متعالی اهورا مزدا رسیده و راه را برای یکتاپرستی (چنان‌که درباره‌ی ذوالقرنین در قرآن گفته شده) در قلمروش گشوده بود.

معرفی کتاب

کتاب حاضر، نوشته‌ی جلیل عرفان‌منش اثری است که با محوریت طرح موضوع ذوالقرنین در قرآن به پژوهش در زمینه‌ی مصداق‌های تاریخی گوناگون ذکر شده از سوی مورخان و مفسران از گذشته تا کنون برای این شخصیت پرداخته است. کتاب شامل یک مقدمه و دوازده فصل پیرامون موضوع مورد بررسی است که با روایات یهود و عهد عتیق از خواب دیدن دانیال نبی و طرح سرنوشت ذوالقرنین در آیات ۸۳ تا ۹۷ سوره‌ی کهف در قرآن کریم آغاز می‌شود و سپس به بیان نظریه‌های گوناگون پیرامون مصداق تاریخی این شخصیت و ارزیابی آن نظریات و فرد معرفی شده به عنوان ذوالقرنین از نظر ویژگی‌های ذکر شده برای ذوالقرنین چون یکتاپرستی، عدالت‌خواهی، سفرهایی که به مشرق،



منشور کورش

هخامنشی مطرح می‌شود و سپس نظریه‌ی ذوالقرنین بودن کورش هخامنشی بر اساس نظریه‌های سر سید احمد خان هندی، ابوالکلام آزاد، علامه طباطبایی و آیت الله مکارم شیرازی، روایات عهد عتیق و کشف نقش برجسته‌ی کورش در دشت مرغاب که با توصیفات دانیال نبی مطابقت دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به بیان دلایل فراموشی نام کورش از ذهن مورخان و مفسرانی که در گذشته درصدد تطابق زندگی یک شخصیت تاریخی با ذوالقرنین قرآنی بودند، پرداخته شده و صفات اخلاقی، سفرها و لشکرکشی‌های کورش و مکان دیوار آهنی داریال و ذکر خصوصیات اقوام سکاها و سیت مورد بررسی قرار می‌گیرند.

در فصل یازدهم - امور ذکر شده در قرآن پیرامون ذوالقرنین با زندگی کورش هخامنشی مطابقت داده می‌شود.

و سرانجام در آخرین فصل، اطلاعات مختصر و مفیدی پیرامون کورش، آثار معماری و سنگ‌نبشته‌های هخامنشی، دین و مذهب و آیین زرتشت، اوستا، خط و زبان‌های باستان و تاریخ سلوکیان و اشکانیان تحت عنوان «یادداشت‌ها و پیوست‌ها» آورده می‌شود. در پایان نیز فهرستی از نمایه‌ها و چهارصد منبع و مأخذ مورد استفاده در تدوین کتاب ذکر می‌شوند.

نقد و نظر

نویسنده سعی بر آن داشته تا ضمن ۱۱ فصل موضوع خود را بررسی کرده و با اضافه نمودن یک فصل به عنوان «یادداشت‌ها و پیوست‌ها» اثر خود را به ۱۲ فصل برساند، حال آنکه می‌توانست ۲ فصل نخستین را در یک فصل آورده و سپس در یک فصل به بیان نقش ذوالقرنین در هویت ملی ایرانیان و اشارات قرآنی به این شخصیت بپردازد و سپس نظریه‌های یونانی - ایرانی و یونانی - پیرامون ذوالقرنین بودن اسکندر را در یک فصل مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نظریه‌های عربی - یمنی و ایرانی - ایرانی را نیز طی یک

سرزمین ایران را نفی و انکار کند تا غرور ملی خود را حفظ کرده باشند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در فصل ششم - منشأ روایت‌های اسکندر ذوالقرنین در متون ایرانی و اسلامی، افسانه‌پردازی‌های یاران وی و داستان‌پردازان تاریخ در فرهنگ یونانی و غربی چون آریستوبول، بطلمیوس، کلیتارک، کالیسن، کالیستن معرفی شده و این روایات ضعیف و تخریب شده توصیف شده و مورد بررسی قرار می‌گیرند.

در فصل هفتم - به افسانه‌ی اسکندر با توجه به روایات کالیستن، اومنس، بی تن، دیوگنیسیس، بطلمیوس، آریستوبولوس، اومنس کریتنه، ارخ واریان، کنت کورث، روایات دروغین از زندگی وی و تعدد اسکندرنامه‌ها و روایات متناقض فردوسی از اسکندر و روایات مثبت نظامی از شخصیت وی پرداخته می‌شود.

در فصل هشتم - با طرح این پرسش که «آیا اسکندر ذوالقرنین است؟» به رد این نظریه با توجه به گفته‌های علامه طباطبایی، زندگی حقیقی اسکندر در گذرگاه تاریخ، وی آمیخته‌ای از دیوانگی المپیا، خرد فیلیپ و تعالیم ارسطو معرفی شده و علت بزرگ‌نمایی پیروزی‌های وی، مقاومت ایرانیان و نقش افسانه‌ی اسکندر در تخریب هویت ایرانی در جهان امروز، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در فصل نهم - به بیان نظریه‌ی عربی - یمنی پیرامون ذوالقرنین پرداخته می‌شود که در آن به ذوالقرنین بودن شمر، یرعش از ملوک حمیری یمن از نظر حمزه‌ی اصفهانی و ابوریحان بیرونی، مصری - یونانی بودن اسکندر مقدونی از نظر ابوالفرج ابن عبری، ذوالقرنین بودن صعب بن ذی مراند از ملوک حمیری یمن از نظر مقریزی و عرب - یمنی بودن و از ملوک حمیر بودن ذوالقرنین بدون نام بردن از شخصی خاص از نظر شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر و شهرستانی، اشاره می‌شود.

در فصل دهم - نظریه‌ی ایرانی - ایرانی پیرامون ذوالقرنین مورد بررسی قرار می‌گیرد، ابتدا نظریه‌ی طاهر رضوی پیرامون ذوالقرنین بودن داریوش اول

نویسنده علت ایرانی و اسلامی شدن اسکندر را در روایات مورخان و مفسران ایرانی، به خاطر حفظ غرور ملی در مقابل شکست تأسّف‌بار از قوای اسکندر مقدونی و بعدها خودی کردن وی برای جلوگیری از احساس حقارت سلطه‌ی بیگانه بر ایرانیان، می‌داند

ذوالقرنین

نه برای شاه. «فتح‌نامه‌ی بابل» که از آن به «منشور حقوق بشر کورش» یاد می‌شود، می‌تواند نشان‌دهنده‌ی راه حقیقی حکمرانی کورش و متمایزکننده‌ی وی از تمام هم‌عصران وی باشد و به عنوان مبنایی برای رفتار طبقه‌ی حاکم با مردم در نظر گرفته شود؛ ولی متأسفانه در این اثر به این منشور جز اندکی توجهی نشده. حال آنکه گفته‌ی کورش در این منشور خود نشان‌دهنده‌ی دو ویژگی ذوالقرنین است یکی یکتاپرستی، عدالت‌خواهی و دفاع از حقوق ستمدیدگان و دیگری سفری که وی به بابل (شرق) داشته است. مورد دیگری که جای بررسی دارد، باور نویسنده در رابطه با علت ایرانی و اسلامی شدن اسکندر و در روایات مورخان و مفسران ایرانی در گذشته است. نگارنده علت را در این می‌داند که این موضوع به خاطر حفظ غرور ملی در مقابل شکست تأسّف‌بار از قوای اسکندر مقدونی و بعدها خودی کردن وی برای جلوگیری از احساس حقارت سلطه‌ی بیگانه بر ایرانیان بوده است. این مورد قابل قبول است اما آنچه که اهمیت دارد این است که ایرانیان در مواجهه با بیگانگانی که مغلوبشان کرده‌اند، همواره سستی را در پیش گرفته‌اند. سازش ایرانیان و پذیرش وجوه فرهنگی بیگانه و اختلاط آن با ارزش‌ها و فرهنگ درون جامعه‌ی ایرانی امری است که همیشه تداوم داشته است. با ورود به عرصه‌ی جهانی شدن پرسش از کیستی ایرانیان دیگر بار اهمیت روزافزون پیدا کرده است و باورهای باستانی می‌تواند یکی از ابعاد هویت سیاسی و ملی ایرانیان را در جهان کنونی شکل دهد.

منابع

- حسن زاده، اسماعیل. «تاریخ نگاری ایرانی و هویت ایرانی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۴۴. اردیبهشت ۸۹، ص ۱۰-۲.
- حمید احمدی و کاوه بیات. «هویت ملی و تاریخ نگاری»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۴۴. اردیبهشت ۸۹، ص ۱۷-۱۰.
- مجتهدزاده، پیروز. «هویت ملی و تاریخ نگاری (بحثی در اهمیت مطالعه‌ی تاریخی پدیده‌ای اصلی در جغرافیای سیاسی)». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۴۴. اردیبهشت ۸۹، ص ۲۳-۱۸.
- شعبانی، رضا. ایرانیان و هویت ملی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۶.
- اسرائیل، ژرار. کورش بزرگ. ترجمه‌ی مرتضی ثاقب فر. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰.
- اندیشه‌ی اجتماعی. دکتر جلیل عرفان منش. حفظ پیوندهای فرهنگی. (کد مطلب ۱۰۹۴۶۷/۱ زمان انتشار ۲۲ خرداد ۱۳۸۹) <http://www.hamshahronline.ir/news>

فصل بی‌ورد و اثر خود را در ۵ بخش ۲ فصلی، ۶ فصلی، ۱ فصلی، ۲ فصلی و ۱ فصلی عرضه کند.

از جمله ایرادات دیگری که می‌توان بر این کتاب وارد کرد، اطناب بسیار مؤلف در بیان مقصود است که در جای جای اثر به صورت تکرار جملات و موضوعات با تشریح کردن فراوان مشاهده می‌شود. جز این می‌توان به پاره‌ای اشکالات تائیدی موجود اشاره کرد.

در جایگاه نقد موضوعات مطرح شده در این اثر می‌توان به این مسأله اشاره کرد که نویسنده در هیچ بخشی از اثر خود به درستی به عنوان کتاب که «کورش و بازیابی هویت ملی» است، اشاره‌ای ننموده و ذکر نکرده که چه ارتباطی میان این شخصیت و هویت ملی ایرانیان وجود دارد. از نظر مؤلف شاید ذوالقرنین بودن کورش به عنوان جزئی اساسی از هویت ملی ایرانیان باشد اما آنچه که همواره درباره‌ی وی بیان شده این است که کورش به عنوان یک شهروار نیک که رفتار و برخوردش با ملل تابعه بسیار خوب بوده و حفظ صلح و رفتاری فراتر از حاکمان هم عصر خود در هنگام غلبه چون عدم تحقیر ملل مغلوب و جلوگیری از قتل، کشتار و غارت، برای وی بسیار اهمیت داشته و مورد توجه قلوب انسان‌های هم عصر خود و آیندگان قرار گرفته است؛ مطرح کردن ذوالقرنین بودن وی بحثی تازه است که می‌تواند بر افتخارات دیگر وی افزوده شود.

کورش در برخورد با تمدن بابل از حالت ابتدایی قبیله‌ای آریایی خارج شد. تصاحب یک امپراتوری، تحمیل قانون اقتدار خویش بر ملل بی‌شمار، تسلط بر بابل و استقرار پسر و ولیعهد خود به پادشاهی یک ملت چند هزار ساله اما در عین پذیرش این حق برای هر کس که هویت ملی و کیش خویش را حفظ کند، تشکیل یک امپراتوری چندملیتی، اعطای ساختار یک قلمرو واحد با یک سرنوشت مشترک به مجموع کشورها و انسان‌های تحت تسلط ایران، القای خواست و میل به اطاعت از شاه بزرگ به همگان، اجبار به پرداخت خراج، تشکیل سپاه از مناطق امپراتوری، دفاع از ساختمان دولت هخامنشی در مقابل هرگونه حمله‌ی خارجی یا شورش داخلی و سرانجام سپردن قدرت محلی به افراد مطمئن و بهره‌برداری از اعتماد ملل آن‌ها، ماندن در جوار اقوام خود در پارس، حفظ خلوص سنت معنوی اجداد خویش، حفظ صلح و دادن مشروعیت به خود به عنوان شاه حامی خدایان، همگی، اقداماتی بود که وی به بهترین شکل ممکن انجام داد.

بعدها توانست ارتشی را بوجود پدید بیاورد که گرچه خصلت یک نیروی ملی را نداشت، اما در خدمت ملتی بود که کورش را «پدر مردم» می‌نامیدند. او از همان آغاز توانسته بود افراش را متقاعد کند که برای خود و خانواده‌هایشان می‌جنگد